

تحلیل امکان استفاده از مصادیق عینی و تجربی برای پژوهش در زمینه نظام اقتصادی اسلام

دکتر مرتضی عزتی*

تاریخ ارسال: ۱۳۸۲/۷/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۲/۱۲/۴

چکیده

در روش‌شناسی علم اقتصاد، روش‌های تجربی، جایگاه ویژه‌ای دارند. یکی از مسائل مهمی که در روش‌شناسی اقتصاد اسلامی وجود دارد، این است که آیا می‌توان مصادیق عینی از نظام اقتصادی اسلام یافت و بررسی‌های تجربی در این زمینه را بر این پایه استوار کرد؟

مقاله حاضر، تلاشی برای بررسی این ادعا است که در جوامع مسلمان نشین، مصادیقی از نظام اقتصادی اسلام پیاده شده است و اینها مصادیق عینی و تجربی نظام اقتصادی مورد نظر اسلام هستند که می‌تواند برای بررسی‌های تجربی در این زمینه به کار برده شوند. این مقاله تلاش دارد با استفاده از مفاهیم نظام، نظام اقتصادی، نظام اسلامی و شرایط و ویژگی‌هایی که نظام و نظام اسلامی باید داشته باشند و با استفاده از بررسی‌های مختلف انجام شده، موقعیت این ادعا را مشخص کند. برای این منظور ابتدا، مفهوم نظام اقتصادی و اسلام ارائه می‌شود؛ سپس، استدلال‌ها و استنادهای ادعای وجود مصادیق عینی نظام اقتصادی اسلام و ادعای فقدان چنین مصادیقی بیان می‌شود؛ پس از آن، با استفاده از معیار مفهوم و شرایط لازم برای نظام اقتصادی اسلام، موضوع تحلیل می‌شود و در نهایت، پژوهش به این نتیجه می‌رسد که دوره ۴۰ ساله صدر اسلام، تجربه کاملی از نظام اقتصادی اسلام است. به نظر می‌رسد پس از این دوره، نظام اقتصادی اسلام در هیچ دوره‌ای تحقق عینی کامل نیافته باشد. با این وجود، برخی از اجزای نظام اقتصادی اسلامی در بعضی دوره‌ها تحقق یافته است که این موارد می‌تواند به عنوان ملاک تجربه به کار گرفته شود.

واژه‌های کلیدی: اقتصاد اسلامی، نظام اقتصادی، آزمون تجربی.

* عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

۱. مقدمه

در روش‌شناسی علم اقتصاد برای بررسی مسائل و پدیده‌ها، روش‌های تجربی، جایگاه ویژه‌ای دارند. استفاده از روش تجربی برای بررسی مسائل و پدیده‌ها مستلزم وجود مصداق عینی و تجربی از آن پدیده یا مسئله است. نظام اقتصادی اسلام، یکی از پدیده‌های بسیار مهم در اقتصاد اسلامی است. بررسی تجربی درباره این نظام نیازمند مشاهده عینی این نظام یا به تعبیری مستلزم وجود مصداق یا مصادیقی عملی و تحقق یافته از این نظام است. آیا چنین مصداقی وجود خارجی داشته است؟ یکی از مسائل مهمی که در روش‌شناسی اقتصاد اسلامی وجود دارد، این است که آیا می‌توان مصداقی عینی از نظام اقتصادی اسلام یافت و بررسی‌های تجربی در این زمینه را بر این پایه استوار کرد؟

مقاله حاضر، تلاشی برای بررسی این ادعا است که در جوامع مسلمان نشین، مصادیقی از نظام اقتصادی اسلام پیاده شده است و اینها مصادیق عینی و تجربی نظام اقتصادی مورد نظر اسلام هستند که می‌توانند برای بررسی‌های تجربی در این زمینه به کار برده شوند.

این مقاله تلاش دارد با استفاده از مفاهیم نظام، نظام اقتصادی، نظام اسلامی و شرایط و ویژگی‌های که نظام و نظام اسلامی باید داشته باشند و با استفاده از بررسی‌های مختلف انجام شده در این زمینه، موقعیت این ادعا را مشخص کند. برای این منظور ابتدا، مفهوم نظام اقتصادی و اسلام ارائه می‌شود؛ سپس، استدلال‌ها و استنادهای ادعای وجود مصداق عینی نظام اقتصادی اسلام و ادعای فقدان چنین مصداقی بیان می‌شود؛ پس از آن، با استفاده از معیار مفهوم و شرایط لازم برای نظام اقتصادی اسلام، موضوع تحلیل می‌شود و در نهایت، نتایج به دست آمده بیان می‌شود.

۲. نظام اقتصادی اسلام

برای نظام تعاریف متعددی صورت گرفته است. از جمله، حسین نمازی بیان می‌کند که "نظام، مجموعه منظم عناصری است که میان آنها روابطی وجود داشته باشد یا بتواند ایجاد شود و دارای هدف یا منظور هستند"^۱ و بستر می‌گوید: "نظام، مجموعه‌ای از اهداف است که به شکل منظم و یکپارچه‌ای دارای تأثیر و تأثر متقابل هستند، گروهی از واحدهای متنوع و متعدد که به نحوی با طبیعت یا هنر، یکپارچگی یافته‌اند که مجموعه کامل و در عمل، هماهنگی را به وجود آورده‌اند یا رو به هماهنگی دارند. در یک کلام، نظام، یک کل ارگانیک یا سازمان‌دهی شده است"^۲. رزمی نیز می‌نویسد: "نظام، سیستم یا دستگاه، به مجموعه‌ای از اشیا، قوانین و مقررات و ... گفته می‌شود که برای تأمین یک هدف مشخص با هم مرتبط شده باشند. به هر یک از آن اشیا یا قوانین، یک جزء نظام گفته می‌شود و ارتباط آنها باید کاملاً

۱. حسین نمازی (۱۳۷۴) ص ۷.

۲. حسن سبحانی (۱۳۷۲) ص ۴۴.

منطقی باشد.^۱ هر یک از این تعاریف و تعریف‌های دیگر، به نوعی اشاره دارند که نظام، مجموعه‌ای از عناصر هماهنگ و منظم برای تحقق هدفی مشخص است. نکات اصلی و مهم تعاریف مختلف این است که نظام، مجموعه‌ای از اجزا است؛ این اجزا هماهنگ و منظم هستند و کارکرد آنها در جهت تحقق هدفی معین است. با همین مقدار اشاره به این سه ویژگی نظام بسنده می‌کنیم.

برای نظام اقتصادی نیز، تعاریف متعددی ارائه شده است. شهید محمد باقر صدر می‌گوید: «آیین یا نظام اقتصادی، اسلوب یا شیوه‌ای است که هر جامعه در حیات اقتصادی خویش برای مشکل‌گشایی عملی، از آن یاری می‌جوید. بر این اساس، نمی‌توان هیچ جامعه‌ای را فاقد آیین اقتصادی دانست».^۲ لاژوری نیز می‌گوید: «نظام اقتصادی، مجموعه‌ای هماهنگ از نهادهای حقوقی و اجتماعی است که در بطن آن برخی از وسایل فنی سازمان یافته، به تبعیت از برخی انگیزه‌های اصلی و به منظور برقراری تعادل اقتصادی، مورد استفاده قرار می‌گیرد».^۳

کوپمن زومان تیس هم بیان می‌کند: «از یک سیستم در کلیت آن، به آن بخشی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم بر رفتار اقتصادی و محصولات آن، حداقل در یکی از سیستم‌های تحت مقایسه تأثیر می‌گذارد، نظام اقتصادی می‌گوییم».^۴ همچنین، گراسمن در تعریف خود از نظام اقتصادی، مجموعه نهادهایی که مشخص کننده یک اقتصاد مفروض هستند را نظام اقتصادی می‌داند و در تعریف نهاد می‌گوید: «مجموعه‌ای از نرْم‌ها، قواعد توافق شده یا طرق ایجاد شده برای اندیشیدن است و در این ارتباط، مالکیت، سهم بازرگانی، خانوار، دولت، پول، مالیات بر درآمد، برنامه‌ریزی، به دست آوردن سود، اتحادیه کارگری و... مثال‌هایی از نهادهای اقتصادی هستند».^۵

افزون بر این موارد، برای نظام اقتصادی، تعاریف دیگری نیز ارائه شده است که اغلب، نکاتی مشابه اینها را بیان کرده‌اند. از مجموعه آنها می‌توان دو نکته را نتیجه گرفت: یکی اینکه کل نظام اقتصادی - مانند هر نظام دیگر - مجموعه‌ای هماهنگ از اجزا است که در تعریف نظام، مشخص بود و به طور کلی، همان ویژگی‌های بیان شده در تعریف نظام را دارد و دوم اینکه نظام اقتصادی، جزئی از کل نظام حاکم بر جامعه است، یعنی در واقع نظام اقتصادی، یک زیرنظام است که همان هدف کلی نظام را دنبال می‌کند و باید با سایر نظام‌های تشکیل دهنده نظام کلی حاکم بر جامعه، هماهنگ باشد تا بتواند هدف اصلی را به صورت کامل تحقق بخشد (در این زمینه بیشتر بحث می‌شود).

۱. سید علی اکبر رزمی (۱۳۷۲) ص ۷.

۲. شهید سید محمد باقر صدر (۱۳۵۰) ص ۴.

۳. سید کاظم صدر (۱۳۷۵) ص ۵.

۴. حسن سبحانی (۱۳۷۲) ص ۵.

۵. همان مأخذ.

با این تعاریف و توضیحات می‌توان نتیجه گرفت که تفاوت اصلی نظام‌های اقتصادی مختلف در اجزا (یا عناصر) و اهداف آنها نهفته است- البته با وجود اهداف و اجزای یکسان، کارکرد نظام‌ها نیز می‌تواند متفاوت باشد- و عمده اهداف و اجزا یا از سوی مکتب یا بر اساس و مبتنی بر مکتب و پایه‌های فکری و اعتقادی حاکم بر جامعه تعیین می‌شوند. به عبارت بهتر، مکتب هر جامعه‌ای، باید‌ها و نبایدهای موجود در جامعه را تعیین می‌کند که اهداف یک نظام از جمله این امور هستند و برخی عناصر و اجزای تشکیل‌دهنده نظام نیز براساس این باید‌های ارزشی تعیین می‌شوند، هر چند برخی دیگر با دانش و علم بشری، تجربه و امور دیگر شکل می‌گیرند. با این وجود، درباره نظام اقتصادی اسلام و عناصر و اهداف آن نیز از سوی برخی از اقتصاددانان مسلمان، توضیحاتی ارائه شده است. از جمله، شهید محمد باقر صدر می‌گوید: "نظام اقتصاد اسلامی، آیین و صلاحی است که خود واجد پشتوانه فکری و متضمن اخلاقیات و اندیشه‌های علمی و اقتصادی و تاریخی و در عین حال، با اقتصاد سیاسی و تحلیل تاریخ جوامع انسانی در ارتباط است و نیز مراد ما از این نظام، آن آیین اقتصادی است که در چارچوب کامل خود - با اتکا بر پشتوانه فکری خویش در رویارویی با مشکلات و مسائل - دیدگاه ویژه خود را ارائه می‌دهد".^۱ انور اقبال قرشی نیز می‌نویسد: "ما بر این عقیده‌ایم که بهترین نظام اقتصادی و اجتماعی، نظامی است که در قرآن پیش‌بینی شده است". در همین جا حسن سبحانی درباره نظام اقتصادی اسلام، می‌گوید: "جامعه‌ای که می‌خواهد در بردارنده پاک‌باختگان خداگونه باشد، باید نهادها و وسایل مورد نیاز به منظور تحقق ظرف و در مواردی مظلوف انسانی خود را تدارک دیده و در اختیار داشته باشد. به نظر ما از جمله این نهادها و امکانات که شاید محوری‌ترین آنها هم باشد، داشتن نظامی در شیوه مدیریت اقتصادی است، به نحوی که برآیند کارکرد آن نظام، زمینه‌ساز بروز اندیشه و فکر و به دنبال آن، متبلور کننده شرایط لازم برای ایفای بندگی و عبادت انسان‌ها در رابطه با حضرت ربوبیت باشد. ... به نظر ما، وظیفه نظام اقتصادی اسلام جهت‌گیری به سمت و جهتی است که تأمین کننده خواسته‌ها و آرمان‌های امت اسلامی و نهایت کار جهان از دید آن است".^۲ علی صادقی تهرانی نیز می‌نویسد: "منظور از نظام اقتصادی اسلامی، مجموعه هماهنگی از اصول، آرمان‌ها و اهداف اسلامی است که از طریق نهادهای حقوقی- اجتماعی متناسب با اصول و منطبق با احکام و به‌کارگیری فنون و روش‌های مقبول امت اسلامی، زندگی اقتصادی مسلمین را اداره می‌کند. شاید عنوان دقیق‌تر، نظام اقتصادی مسلمین باشد، اما از آنجا که هر مجموعه معقول، مفید و احسنی که منطبق با اصول و احکام اسلامی بنا شود، اسلامی است؛ لذا، عنوان نظام اقتصادی اسلامی به کار گرفته شد".^۳

۱. شهید محمد باقر صدر (۱۳۵۰) ص ۸.

۲. حسن سبحانی (۱۳۷۲) ص ۶۴.

۳. علی صادقی تهرانی (۱۳۶۸) ص ۱۲۷.

چنانچه از این تعاریف و توضیحات و با مرور تعاریف دیگر^۱ ملاحظه می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که در این تعاریف جز تأکید خاصی بر تفاوت اهداف و اجزای نظام اقتصادی اسلامی با سایر نظام‌های اقتصادی، نکته عمده‌ای - از این لحاظ - یافت نمی‌شود، اما، از این تعاریف و تعریف‌ها و تعاریف دیگر نکته جالب و قابل توجهی که استخراج می‌شود این است که چه کسی این اهداف و اجزا را تعیین می‌کند؟ اینها از کجا مشخص می‌شوند؟ در بررسی این مسئله، به این نکته خواهیم رسید که آیا نظام اقتصادی اسلام، همان نظام اقتصادی حاکم بر جوامع مسلمان است یا خیر؟ و چرا؟ در ادامه به بررسی اینها می‌پردازیم.

۳. منبع و روش استخراج اصول، اهداف و اجزاء نظام اقتصادی اسلام

تقریباً اغلب اقتصاددانان مسلمان درباره منبع استخراج اصول، اهداف و اجزای نظام اقتصادی اسلام نظرات نزدیک به هم دارند. شهید صدر در مقدمه کتاب اقتصاد ما، منبع اصلی استخراج نظام اقتصادی اسلام را قرآن و سنت می‌داند و در ضمن از اجماع و عقل نیز در تدوین کتاب و نظرات خود استفاده می‌کند.^۲

کتاب درآمدی بر اقتصاد اسلامی نیز منابع احکام و حقوق اقتصادی را کتاب (قرآن)، سنت، اجماع، عقل و سیره عقلا می‌داند.^۳ یداله دادگر ضمن تأکید بر این موارد، دانش تخصصی و روش علوم جدید را نیز با استناد به منابع فقهی و با تعمیم این منابع قابل قبول می‌داند.^۴

خورشید احمد در کتاب خود، مجموعه‌ای از نوشته‌ها (مقاله‌ها) را می‌آورد که به طور عمده از کتاب و سنت استفاده کرده‌اند (با به‌کارگیری عقل و اجماع).^۵ اقتصاددانان مسلمان به طور عمده برای استخراج اصول و اهداف نظام اقتصادی اسلام از همین منابع استفاده کرده‌اند.^۶ البته در کنار این موارد، عرف مسلمین که مغایرتی با نصوص شرعی نداشته باشد یا نفی امور از سوی مسلمین بر اساس شرع نیز می‌تواند ملاک باشد این عرف، مورد تأیید شرع است.

با بررسی نظرات مختلف، می‌توان دریافت که از لحاظ نوع منابع دستیابی به اصول، اهداف و اجزای نظام اقتصادی اسلام، تفاوت نظر چندانی بین اقتصاددانان مسلمان وجود ندارد. نمازی دیدگاه شهید محمد باقر صدر را در کتاب اقتصاد ما چنین خلاصه می‌کند: «شهید صدر نظریه‌ها و اصول را زیربنا و

۱. می‌توان به سایر منابعی که در زمینه اقتصاد اسلامی تدوین شده‌اند نیز رجوع کرد.

۲. شهید محمد باقر صدر (۱۳۵۰) ص ۸.

۳. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه؛ درآمدی بر اقتصاد اسلامی؛ ص ۶۳-۵۵.

۴. یداله دادگر (۱۳۷۸) ص ۲۱۸-۲۰۷.

۵. خورشید احمد (۱۳۷۴).

۶. از جمله می‌توان مراجعه کرد به: احمد، خورشید؛ پیشین / محمد نجات... صدیقی و دیگران؛ مباحثی در اقتصاد خود؛ نگرش اسلامی؛ ترجمه حسین صادقی / محمد مهدی کرمی، و پورمند، محمد، پیشین، ص ۲۰-۱۸ / دادگر، یداله، و نجفی، سید محمد باقر، پیشین، ص ۱۰۱-۷۷ و نظیر اینها.

سیستم قانونی را که بر مبنای آن اصول تشکیل شده است، روبنا معرفی می‌کند و برای کشف بخش بزرگی از قواعد و اصول نظام اقتصادی اسلام به بررسی رژیم حقوقی و قانونی می‌پردازد. به عبارت کوتاه، روش او روش کشف اصول (زیربنا) از طریق بررسی احکام و قوانین (روبنا) است، می‌توان احکام و قوانین را به طور مستقیم از نصوص قرآن کریم و سنت به دست آورد.^۱ شهید صدر در عمل، افزون بر این دو منبع اصلی، از عقل و اجماع و همچنین اتکا به دانش جدید اقتصاد نیز بهره می‌گیرد.

افزون بر اتفاق نظر کلی درباره منابع قرآن و سنت، می‌توان ملاحظه کرد که در بررسی‌های مختلف انجام شده در زمینه اقتصاد اسلامی، نوعی اتفاق نظر نیز درباره روش کشف و استخراج احکام، اصول و اهداف نظام اقتصادی اسلام وجود دارد. به طور کلی، منابع مختلف روش اجتهاد را پذیرفته‌اند. اجتهاد نیز بر پایه همین منابع اصلی پنجگانه استوار است (یعنی: قرآن، سنت، اجماع، عقل و سیره عقلا).

با این وجود، در چگونگی استفاده از اجتهاد و شرایط مجتهد، در عمل یکسان رفتار نشده است. افرادی با دانستنی‌های متفاوت و درجات مختلفی از دانش، درباره اقتصاد اسلامی اظهار نظر کرده‌اند و در تلاش برای کشف قوانین، اصول و اهداف و تعیین اجزای نظام اقتصادی اسلام برآمده‌اند. این تلاش‌ها نیز موفقیت‌های فراوانی را به همراه داشته است و تلاش‌های این افراد با دانش‌های مختلف و درجات علمی متفاوت در کشف اهداف و تعیین اجزای نظام اقتصادی اسلام مفید و مؤثر است. البته هر یک از این افراد، به صورت خاصی با اجتهاد برخورد کرده‌اند و درجات مختلفی از آن را استفاده کرده‌اند. همچنین، اتکای آنها به منابع نیز یکسان نبوده است. با این حال، همه این افراد بر این عقیده نبوده‌اند که فقط مجتهدین با درجه علمی مشخص حوزه‌ها و مدارس علمی اجازه کشف و استخراج اصول، اهداف و تعیین اجزای نظام اقتصادی اسلام را داشته‌اند؛ بلکه، اکثر آنها کشف احکام را بر عهده مجتهدین و کشف اصول و اهداف و اجزای نظام را در حیطه سایر دانش‌ها و درجات علمی مختلف نیز می‌دانند. در عمل نیز، می‌بینیم که بسیاری از افراد که در اقتصاد تخصص کافی دارند و با اسلام و احکام آن نیز آشنایی و مطالعاتی در این زمینه‌ها داشته‌اند، به بررسی این مسئله پرداخته‌اند و نتایج بررسی آنها نیز به دلیل شرایط شخصی آنها رد نشده است.

در این تلاش‌ها با توجه به اینکه دانش‌های مختلفی زمینه و پایه بررسی‌های اقتصاد اسلامی قرار می‌گیرد، ممکن است نظرات و ایده‌های متفاوتی نیز ارائه شود. از جمله این اختلاف نظرها در زمینه مصادیق نظام اقتصادی اسلام است. در ادامه، با توجه به دیدگاه‌های موجود به بررسی این مسئله می‌پردازیم.

۱. حسین نمازی (۱۳۷۴) ص ۶-۲۲۵.

۴. دیدگاه‌های مختلف درباره مصداق عملی نظام اقتصادی اسلام

در زمینه مصداق عملی نظام اقتصادی اسلام، اختلاف نظرهایی وجود دارد. با وجود اینکه در دست‌یابی به این نظرات مختلف، همه افراد از منابع مجاز در اجتهاد و بررسی اقتصاد اسلامی بهره برده‌اند، اما درباره تعیین مصداق، به یک نتیجه نرسیده‌اند. گرچه درباره برخی جزئیات دیگر نظام اقتصادی اسلام نیز اختلاف نظرهایی وجود دارد، اما همه آنها در حیطه اصول، اجزا و اهداف کلی نظام اسلامی، نتایج مشابهی را اخذ کرده‌اند. شهید صدر معتقد است از آنجا که این طرح‌ها با رعایت مقررات اجتهاد تنظیم شده‌اند، همه، طرح‌هایی از مکتب اقتصادی اسلام تلقی می‌شوند، صرف‌نظر از اینکه کدام یک از آنها با واقعیت منطبق باشد یا نباشد.^۱ البته رعایت مقررات اجتهاد، سبب کشف اصول، اهداف و اجزائی می‌شود که اینها می‌توانند به شرط صحت روش استخراج، اسلامی باشند. با این حال، به نظر می‌رسد در تعیین مصداق عینی نظام مبتنی بر این اصول، اهداف و اجزا از نظر تاریخی، تفاوت نظر وجود داشته باشد. می‌توان تفاوت نظرهای موجود در این زمینه را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱. دسته‌ای از اقتصاددانان مسلمان بر این عقیده‌اند که نظام اقتصادی اسلام به جز دوران حاکمیت صدر اسلام (حکومت پیامبر اکرم (ص) تا پایان خلافت حضرت علی (ع))، تحقق عینی نداشته است.
۲. گروهی دیگر از اقتصاددانان مسلمان نیز عقیده دارند که پس از دوران حکومت پیامبر و خلفای راشدین نیز در مقاطع مختلف (یک یا چند مقطع)، نظام اقتصادی اسلام بر جوامع اسلامی حاکم بوده است. با این وجود، هر دو دیدگاه از لحاظ حاکمیت نظام اقتصادی اسلام در دوران صدر اسلام - حداقل دوران حکومت پیامبر - اتفاق نظر دارند و به طور کلی، می‌توان گفت علمای مسلمان در همه مذاهب مختلف اسلامی حکومت پیامبر اکرم (ص) تا پایان خلافت حضرت علی (ع) را نظامی اسلامی و نظام اقتصادی آن را نظام اقتصادی اسلام می‌شناسند.^۲

با توجه به اتفاق نظر موجود در این مورد که دوران صدر اسلام یک نمونه تجربی از نظام اقتصادی اسلام را ارائه می‌کند؛ در ادامه، تحلیلی بر تفاوت این دو دیدگاه ارائه می‌کنیم. تفاوت اساسی بر روی این مهم است که آیا نظام‌های حاکم بر جوامع مسلمین در دوران پس از صدر اسلام، نمونه‌هایی تجربی از نظام اقتصادی اسلام را ارائه می‌کنند؟

۴-۱. نظرات دیدگاه اول: فقدان مصداق عینی برای نظام اقتصادی اسلام

شهید صدر در این زمینه - به نوعی - اعتقاد دارد که تجربیات قابل قبولی از نظام اقتصادی اسلام در دسترس نیست و اقتصاددانان اسلامی از صحنه زندگی به دور و با تطبیق آن در قلمرو اقتصاد و اجتماع بیگانه بوده‌اند، لذا تجربیات لازم از قوانین حاکم بر حیات و اجتماع را که باید بر پایه مبانی اسلام به

۱. حسین نمازی (۱۳۷۴) ص ۲۲۶.

۲. می‌توان رجوع کرد به: سید کاظم صدر، اقتصاد صدر اسلام؛ ص ۸-۱۳۱ / Abu Ali, Sultan, p 131-8 / Kahf, Mohammad Monzer, و نظیر اینها.

وجود آید، نداشته‌اند^۱. ایشان در تصریح این مطلب، چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که "زایش راستین علم اقتصاد اسلامی هنگامی است که پس از بررسی منظم و مطالعه تجارب و تحلیل رویدادها، اقتصاد مزبور با تمام ویژگی‌ها و تفصیلات آن در متن زندگی و بطن اجتماع، پیاده شود"^۲. البته، ایشان بر این اعتقاد نیستند که هیچ بخش از نظام اقتصادی اسلام پیاده نشده است، بلکه کل آن را به ویژه برای زمان حاضر، پیاده نشده می‌دانند. البته باید توجه داشت که کتاب اقتصاد ما در دهه ۱۳۴۰ هجری شمسی و سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و نهضت‌های موفق اسلامی دیگر تدوین شده است و به طور صریح معلوم نیست تجارب کشورهای را که مدعی اجرای نظام اسلامی جدید هستند را مقبول می‌دانند یا خیر. ایشان در مقدمه این کتاب می‌فرمایند: "این کتاب همواره تأکید می‌ورزد که میان احکام اسلام، نوعی همبستگی متقابل وجود دارد... حکمتی که در ماورای این احکام قرار دارد، به طور کامل تحقق نمی‌یابد، مگر آنکه همه احکام اسلامی در متن زندگی پیاده شود"^۳. در ادامه به نظرات ایشان بیشتر اشاره می‌شود.

عباسعلی سلطانی در مقدمه کتاب "نظام حکومتی و اداری در اسلام" می‌نویسد: "مسلمانان آماده پذیرش حکومت اسلامی هستند و می‌خواهند در همه زمینه‌های علمی و اجتماعی زندگی خود از اسلام کمک بگیرند. دولت‌مردان کشورهای اسلامی باید به دامن اسلام بازگردند و قوانین اقتصادی، حکومتی و اداری اسلام را در جامعه پیاده کنند و نظام استعماری را که با روح جامعه اسلامی سازگار نیست از کشور خود ریشه‌کن کنند"^۴. با این نوشته چنین بیان می‌دارد که نظام اقتصادی اسلام وجود ندارد، اما می‌تواند وجود داشته باشد.

رزمی نیز با بیان لزوم تحول در نظام اقتصادی جوامع اسلامی برای اسلامی شدن، اشاره می‌کند در جوامع امروزی، نهادهای اقتصادی - اجتماعی از مبانی اعتقادی غیراسلامی برخوردارند.^۵ همچنین، سبحانی می‌نویسد: "از نظر ما نظام اقتصادی اسلام به لحاظ نظری، نظامی ما قبل تجربی و پیشینی است و بنابراین، ضرورتی ندارد برای بررسی و تحلیل منتظر بمانیم تا اجزای آن در صحنه زندگی مسلمانان جنبه عینی و واقعی به خود بگیرد و سپس به مطالعه علمی آن بپردازیم"^۶. او با این عبارتها، هم روش بررسی اقتصاد اسلامی از دیدگاه خود را بیان می‌کند و هم به نظر خود مبنی بر اینکه تجربه‌ای عینی از نظام اقتصادی اسلام نداریم، تصریح می‌کند. اغلب نویسندگان و اقتصاددانان مسلمان دیگر نیز

۱. شهید سیدمحمدباقر صدر (۱۳۵۰) ص ۲۴۲.

۲. همان، ص ۲۴۳.

۳. همان، ص ۲۲-۱۱.

۴. باقر شریف القریشی (۱۳۶۹) مقدمه.

۵. سید علی اکبررزمی (۱۳۷۲) ص ۳۷۹.

۶. حسن سبحانی، پیشین، ص ۵۹. سبحانی با عبارتهای دیگری این مطلب را در کتاب دغدغه‌ها و چشم اندزهای اقتصاد اسلامی (ص ص ۹-۲۳)، بیان می‌کند.

که در زمینه اقتصاد اسلامی مطالعه کرده‌اند و به بررسی نظام اقتصادی اسلام پرداخته‌اند، چنین دیدگاهی دارند.

از جمله دیدگاه‌های دیگری که نویسندگان اقتصاد اسلامی اشاره می‌کنند که در عصر حاضر رفتارها و نظام‌های اقتصادی موجود با نظام اقتصادی اسلام مغایرت دارند، از نوع ذیل است:

خورشید احمد بیان می‌کند که مسلمانان در دوران معاصر از نظام اقتصاد اسلامی برخوردار نیستند.^۱ یدالله دادگر نظام جوامع موجود مسلمانان را مطابق نظام اقتصادی اسلامی نمی‌داند.^۲ صدیقی می‌نویسد: در جوامع مسلمان همیشه باید این نکته در نظر گرفته شود که رفتارهای واقعی موجود از رفتارهای تعیین شده به وسیله نهادهای اسلامی منحرف شده‌اند، یعنی رفتارها نیر اسلامی نیست.^۳

محمدعبدالمنان ضمن اشاره به جوامع موجود مسلمانان می‌نویسد: پیاده کردن مناسب ارزش‌های اقتصادی، اجتماعی، اسلامی در این جوامع، اصلاحات نهادی، بنیادی و ساختاری را طلب می‌کند.^۴ محمد نقی نظریور اظهار می‌کند: جوامع اسلامی با جامعه‌ای که اسلام و احکام اقتصادی در آن به طور عملی تحقق یافته باشد، فاصله زیادی دارند.^۵

برخی نویسندگان نیز معتقدند که نظام اسلامی از جمله نظام اقتصادی اسلام در عصر حاضر قابل پیاده شدن نیست. بر این اساس، طبق دیدگاه ایشان نیز این نظام در عصر حاضر تحقق نیافته است.^۶ در ادامه، اصلی‌ترین استدلال نویسندگانی که اعتقاد دارند نظام اقتصادی اسلامی پس از دوران صدر اسلام تحقق نیافته است، اشاره می‌کنیم.

۱. خورشید احمد، المشكلات التي تعترض سبيل البحث في الاقتصاد الإسلامي؛ المشكلات الاقتصادية الإسلامية؛ همان: مؤسسه آل بیت، (بی تا) ص ۱۱۶.

۲. یدالله دادگر، فصلنامه معرفت، شماره ۲۳، صص ۲۹-۱۵.

3. Seddigy Mohammad Nejatullah (1992). P.1.

مشابه این مطلب در مقاله ایشان در مجموعه مقالات مطالعاتی در اقتصاد اسلامی (خورشید احمد) آمده است.

4. Mohammad Abdul Mannan (1998). PP.213-214.

همچنین مشابه، این مطلب در مقاله ایشان در مجموعه مقالات مطالعاتی در اقتصاد اسلامی (خورشید احمد) آمده است.

۵. محمد نقی نظریور (۱۳۸۰). صص ۳۲-۲۸.

۶. از جمله:

Timur Kuran (1993). PP. 302-41.

البته کوران در مقالات بعدی خود (۱۹۹۵)، برخی زیر نظام‌های اقتصادی اسلامی را پیاده شده نگاشته است.

Sohrab Behdad (1989). P.185.

استدلال

مهمترین استدلال این گروه آن است که چون اسلام به طور کامل در هیچ مقطعی جز صدر اسلام حاکمیت نیافته است، پس نظام اقتصادی اسلام نیز تحقق نیافته و نظام‌های اقتصادی حاکم بر جوامع اسلامی، نظام اقتصادی اسلام نیست. شهید صدر به بهترین شیوه، دیدگاه‌های پایه‌ای این گروه را بیان می‌کند. از آنجا که ایشان اولین نویسنده‌ای است که به صورت جامع چنین دیدگاهی را در اقتصاد ارائه کرده و سایر صاحب‌نظران نیز نظرات خود در این زمینه را تقریباً مشابه ایشان بیان داشته‌اند؛ به بیان گوشه‌ای از استدلال‌های ایشان اکتفا می‌کنیم. او می‌نویسد: «رو نیست که اقتصاد اسلامی را به گونه‌ای جدا از هم بررسی کنیم، مانند آنکه بیاییم و حرمت ربا یا جایز بودن مالکیت خصوصی را جدا از سایر احکام، مورد مطالعه قرار دهیم و نیز درست نیست که مجموعه اقتصاد اسلامی را چون نظامی مستقل و جدا از دیگر امور اجتماعی، سیاسی و غیره و بیگانه با شبکه ارتباطی میان همه آنها بررسی کنیم، بلکه لازم است برداشت ما از اقتصاد اسلامی در محدوده بافت عمومی و ساخت کلی نظام حاکم بر این جامعه باشد. همچنان‌که شیئی محسوس را در رابطه با مجموعه اشیا بی که آن را احاطه کرده است، شناسایی می‌کنیم و گرنه، برداشت ما نتیجه دیگر خواهد داد. همان‌گونه که یک خط در ترکیب (یعنی با سایر خطوط) کوتاه‌تر می‌نمایاند، ولی همان خط اگر به گونه‌ای دیگر با سایر خطوط ترکیب شود درازتر جلوه می‌کند. همچنین، بافت عمومی دستگاه‌های اجتماعی، نقش مهمی در تعیین خط‌مشی‌ها اقتصادی آن ایفا می‌کند. پس، خطاست اگر از این بافت عمومی اسلامی و اهمیت آن غافل شویم و رابطه میان اقتصاد و دیگر اجزای نظام و تأثیر متقابل میان اعضای هم پیکر را نادیده بگیریم و نیز ضرورت دارد میان ساخت کلی نظام اسلامی و زمینه ویژه آن - که شامل تمام عناصر پایا و نیروی آن نظام است - جدایی نیفکنیم، چرا که هر زمینه، مستلزم نظام خاصی است که ممکن است با زمینه‌های دیگر سازگاری نداشته باشد یا بالعکس، ممکن است آن نظام با آن زمینه خاص متناسب نباشد - به عبارت ساده‌تر، هر نظامی با زمینه ویژه‌ای که با طبیعت و روح آن هماهنگی دارد، متناسب است و باید نظام مزبور را در رابطه با همان زمینه - و جوّ خاص آن - مورد مطالعه قرار داد. بدینسان واضح می‌شود، که اقتصاد اسلامی در خط مشی و جزئیات تفصیلی آن، در کمال پیوستگی و به نوبه خود جزئی از شکل عام زندگی و واجد زمینه ویژه خویش است. جامعه کامل اسلامی، هنگامی به وجود می‌آید که بافت و زمینه، همراه یکدیگر باشند. هنگام پژوهش در اقتصاد اسلامی، باید همواره زمینه خاصی که آن نظام بر روی آن بنا شده است، مورد نظر قرار گیرد»^۱.

۱. شهید محمد باقر صدر، پیشین، ص ۶-۲۲۵.

۲-۴. نظرات دیدگاه دوم: وجود داشتن مصادیق عینی برای نظام اقتصادی اسلام

در مقابل گروه اول، گروهی از اقتصاددانان هستند که معتقدند نظام اقتصادی مورد نظر اسلام در جوامع مسلمانان پس از پیامبر و خلفای راشدین نیز مصادیقی داشته است. از جمله این صاحب‌نظران عباس میرآخور و محسن خان هستند که در یک مقاله مشترک چنین بیان می‌دارند: "نحوه به تصویر کشیدن یک الگوی اقتصاد اسلامی را به بهترین وجه می‌توان به تشریح و معرفی قوانین اجرا شده در ایران و پاکستان برای اصلاح نظام اقتصادی این دو کشور، به دست آورد... این مثال‌ها تصور کلی از نظام اقتصاد اسلامی براساس اصول‌گرایی اسلامی را نشان می‌دهد"^۱ ایشان نیز معتقدند که "بدون وجود یک نظام سیاسی سازمان یافته (اسلامی)، وجود قوانین و اسلام در معرض خطر واقع می‌شود. بدون نظارت شریعت بر حکومت نیز حکومت به سمت بی‌عدالتی و خودکامگی پیش خواهد رفت"^۲ با این حال، ایشان معتقدند چون طبق قوانین اساسی ایران و پاکستان، مبنای حکومت، نظام سیاسی و کل نظام جامعه این دو کشور، اسلامی است؛ این دو نظام می‌توانند اسلامی باشند و هماهنگی لازم نیز در اهداف و اجزای نظام برقرار شود.

اقتصاددان مسلمان دیگر، علی صادقی تهرانی، معتقد است "این اندیشه که در دوران پانزده قرن اسلامی، به لحاظ حکومت‌های ناصالح، این مکتب، نظامات اجتماعی - اقتصادی جوامع معتقد را بنیان نهاده و امم اسلامی امروز را از تجربه نظام‌سازی مطلوب برخوردار نکرده است، ایده‌ای ناصحیح و تهی‌ساز این امت از ذخایر فرهنگی خویش است"^۳. همچنین، ایشان در تصریح این دیدگاه خود درباره نظام اقتصادی اسلامی می‌گویند: "نظام اقتصادی اسلام مجموعه هماهنگی از اصول، آرمان‌ها و اهداف اسلامی است که از طریق نهادهای حقوقی-اجتماعی، متناسب با اصول و منطبق با احکام و به کارگیری فنون و روش‌های مقبول امت اسلامی، زندگی اقتصادی مسلمین را اداره می‌کند. شاید عنوان دقیق‌تر، نظام اقتصادی مسلمین باشد"^۴. ایشان به تحلیل موضوع نظام اقتصاد شهری اسلام، طی چهارده قرن اسلامی می‌پردازند (به جز قرن اخیر)، تجربه و شواهد مقررات، نهادها و قوانین را مطابق اسلام می‌یابند و در نتیجه‌گیری بیان می‌دارند که "نتیجه کلان، آنکه عملکرد نظام اقتصاد شهری از نظر توان صنعتی و تجاری در سراسر کشورهای اسلامی و از آن جمله ایران، از سده‌های نخستین تا یک قرن پیش، جالب و جامع بوده است"^۵. در نهایت بیان می‌دارند: "هدف، اثبات این ادعا بود که اقتصاد شهری در تمدن اسلامی برخوردار از نظام جامع و هماهنگی با تعالیم اسلامی بوده است و به نظر اینجانب... نظام اقتصاد شهری در هیچ یک از رژیم‌های اقتصادی غرب تا به این حد هماهنگ از نظر اصول و فروع و تشکیلات

1. Mohsen S. Khan & Abbass Mirakhor (1989). P. 2.

۲. همان مأخذ، ص ۱۲۷.

۳. علی صادقی تهرانی، پیشین، ص ۱۲۵.

۴. همان مأخذ، ص ۱۶۶-۱۶۵.

۵. همان مأخذ.

نبوده و نیست. بدین لحاظ است که باید معتقد بود جمهوری اسلامی ایران و هر کشور اسلامی دیگر در تدوین نظام اسلامی، رها، بی‌مایه و بی‌تجربه نیست. چنان نیست که باید مکتب پانزده قرن تنها مانده‌ای را، جمعی حیات محدود بخشند.^۱

از جمله اندیشمندان دیگری که معتقدند، غیر از صدر اسلام می‌توان جوامع و نظام‌های دیگری داشت که اسلامی باشند، سید کاظم صدر است. از نظر او، هر جامعه‌ای که قانون حاکم، قانون اسلامی باشد و حکومت آن از نظر اسلام مشروعیت داشته باشد و عده‌ای از ساکنان آن مسلمان باشند می‌تواند جامعه اسلامی تلقی شود و بررسی‌های تجربی اقتصاد اسلامی بر روی آن انجام شود.^۲

ابوالقاسم اجتهادی دوران حکومت (خلافت) عمر بن عبدالعزیز را تلاش برای انطباق نظام با سیره، روش و نظام خلفای راشدین می‌داند.^۳

اندیشمندان مسلمان دیگری نیز نظام بانکداری اسلامی در بعضی جوامع مسلمان نشین را به عنوان یک زیرنظام اقتصادی اسلامی مورد بحث قرار داده‌اند.^۴

همچنین، بعضی از نویسندگان جوامع موجود مسلمان را به عنوان جوامع اسلامی یا نظام اسلامی مورد بحث قرار می‌دهند. هر چند دامنه تفاوت اندیشه‌های این افراد زیاد است؛ اما می‌توان ایشان را نیز از جمله افرادی دانست که نظام‌ها یا بخشی از زیرنظام‌های اقتصادی موجود در جوامع مسلمان نشین را نظام یا زیرنظام اسلامی می‌دانند. افزون بر این موارد، بسیاری از پژوهشگران در مطالعات خود زیرنظام‌های جوامع موجود اسلامی را به عنوان مصادیقی از زیرنظام‌های اسلامی بررسی کرده‌اند.

استدلال

آنچه به طور مشخص می‌توان گفت که دلیل مورد قبول از نظر میرآخور و خان است تا ایران و پاکستان را مثالی برای پیاده کردن نظام اقتصادی اسلامی بدانند، وجود حکومت اسلامی با هدف تحقق خواسته‌های اسلام است. به عبارتی می‌توان گفت اینها نیز معتقدند که برای برقراری نظام اسلامی باید نظام کلی حاکم بر جامعه، دارای اهداف، اصول و اجزای لازم باشد و این دو کشور در صدد پیاده کردن این اهداف، اصول و ساختن اجزای لازم هستند، لذا اینها نمونه‌هایی از نظام اسلامی را می‌سازند و نظام اقتصادی آنها نیز نظام اقتصادی اسلامی خواهد شد.

صادق تهرانی به صورتی دیگر به این نتیجه می‌رسد. او، براساس مشاهدات خود از بازار کشورهای مسلمان و ملاحظه برقراری اصول و مقررات حقوقی اسلام در اکثر این بازارها، اغلب عاملین اقتصادی

۱. همان مأخذ، ص ۱۶۶-۱۶۵.

۲. سیدکاظم صدر (۱۳۶۸).

۳. ابوالقاسم اجتهادی (۱۳۶۳) ص ۱۴۷-۱۳۸.

۴. می‌توان به بسیاری از نوشته‌های مربوط به بانکداری اسلامی در کشورهای مسلمان و از جمله ایران رجوع کرد.

فعال در این بازارها، به این نتیجه می‌رسد که بازارهای یاد شده، دارای نظامی اسلامی هستند و براین اساس نتیجه می‌گیرد که نظام اقتصاد شهری اسلامی در بازار این جوامع حاکم بوده است. یعنی یک زیرنظام اقتصادی به نام نظام بازار را بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که نظام بازار مشاهده شده، اسلامی است. مشاهدات ارائه شده درباره نظام بازار از لحاظ قوت و گستردگی، قابل توجه است و می‌توان نتیجه گرفت که تا حدی نظام بازار مشاهده شده، اصول و اهداف زیرنظام بازار اسلامی را دارا است.

در ادامه، شرایط لازم برای تحقق یک نظام اقتصادی را که بتوان آن را نظام اقتصادی اسلامی نامید، براساس شرایطی که در تعریف برای نظام وجود دارد؛ تبیین می‌کنیم.

۵. ویژگی‌های نظام اقتصادی اسلام

در منابع مختلف، برای نظام اقتصادی اسلام، ویژگی‌هایی را قائل شده‌اند. با یک جمع‌بندی از دیدگاه‌ها و نظرات مختلف درباره ویژگی‌های نظام اقتصادی اسلام می‌توان گفت که نظام اقتصادی اسلامی باید (مانند هر نظامی) دارای اهداف و اجزای مناسب با مکتب اسلام باشد. اهداف نظام اقتصادی اسلام، متناسب با اصول اسلام تعیین شده‌اند و از جهان‌بینی اسلامی نشأت می‌گیرند. اجزای نظام، شامل همه نهادها، قوانین و مقررات و هنجارهای پذیرفته شده است که طیف وسیعی از عناصر را در برمی‌گیرد. از جمله اهداف اصلی که آنها را در منابع مختلف به عنوان اهداف نظام اقتصادی اسلام بیان کرده‌اند عبارتند از:

۱. تحقق عدالت با همه جوانب آن،

۲. برقراری و حفظ ارزش‌های اخلاقی - فردی و اجتماعی،

۳. کمک به تعالی انسان و حرکت او به سوی خداگونه شدن،

۴. تأمین نیازهای حیات دنیوی با هدف بهبود شرایط دستیابی به حیات اخروی.

در این زمینه، می‌توان معیارهای دیگری را نیز نام برد که آنها نیز به نوعی به این موارد باز می‌گردند. صاحب‌نظران، اجزای نظام اقتصادی اسلام را متفاوت بیان کرده‌اند، اما به طور کلی می‌توان اجزای اصلی نظام اقتصادی را به ۳ دسته زیر تقسیم کرد.

الف- نهادها

از جمله نهادهای اصلی نظام - از نظر عمل‌کنندگان در اقتصاد - دولت و اجتماع است. حکومت با همه نهادها و سازمان‌های آن و اجتماع با همه تشکیلات و سازمان‌های مردمی، شامل این دسته می‌شود. از لحاظ نهادهایی که اعمال اقتصادی - به طور عمده - در آنها شکل می‌گیرد نیز، بازار و بیت‌المال، دو نهاد اصلی تلقی می‌شوند.

ب- قوانین و مقررات

همه حقوق و مقرراتی که در جامعه اسلامی وجود دارد از اسلام نشأت گرفته است و به عبارتی، اسلام آنها را تأیید می‌کند (امور مولوی، ارشادی، امضایی یا مستحده که مطابق نظر اسلام عمل می‌شوند).

ج- هنجارها

عملکردهایی که در اجتماع براساس رفتار انسان‌ها (که این رفتارها بر پایه اصول و قوانین و مقررات اسلامی صورت می‌گیرد)، حادث می‌شود.

این مجموعه اجزا باید مطابق ایده‌های اسلامی، سازگار با تحقق اهداف اسلامی باشند و هیچ مغایرتی با اسلام، اصول و احکام نداشته باشند. این ویژگی‌ها، تنها برای اطلاع اشاره شده است، در حالی که درباره برخی از اینها، اختلاف نظر وجود دارد و نمی‌توان آنها را ملاک و معیار قطعی برای دقت و صحت نظرات ارائه شده در زمینه مصادیق عینی نظام اقتصادی اسلام دانست، زیرا، هر یک از صاحب‌نظران با دیدگاه‌های مختلف، آن نظام اقتصادی را نظام اقتصادی اسلام می‌دانند که دارای ویژگی‌های یاد شده مطابق با دیدگاه خودشان باشد.

برای اینکه این مشکل پیش نیاید، به منظور این بررسی از معیار بهتری استفاده می‌کنیم. این معیار، مفهوم نظام اقتصادی اسلام و تطابق نظام‌های مدعی اسلام، با تعریف‌های موجود از نظام، نظام اقتصادی و نظام اقتصادی اسلام است.

۶. تحلیل

معیارهایی که در اینجا برای تحلیل استفاده می‌کنیم، مفهوم نظام و ویژگی‌هایی است که در تعریف نظام نهفته است. در تعریف نظام، اشاره شد که اولاً، نظام، اجزائی دارد؛ ثانیاً، این اجزا باید هماهنگ و منظم باشند و ثالثاً، کارکرد آنها در جهت تحقق هدف نظام باشد. نظام اقتصادی نیز دارای اجزائی منظم و هماهنگ برای تحقق اهداف است. بخشی از اهداف نظام، به وسیله نظام اقتصادی - که یکی از زیرنظام‌های نظام کلی جامعه است - تحقق می‌یابد و اهداف نظام اقتصادی نیز به وسیله اجزای نظام اقتصادی تحقق می‌یابد. نظام اقتصادی اسلامی نیز از این حیثه خارج نیست.

۶-۱. اجزای نظام

می‌توان وجود مصداق عینی تجربی برای نظام اقتصادی اسلام را به دو صورت با این معیار سنجید. اول اینکه، نظام اسلامی یک نظام کلی است که نظام اقتصادی اسلام، جزئی از آن است و دوم اینکه نظام اقتصادی اسلام دارای اجزائی است که همه با هم، نظام اقتصادی اسلام را می‌سازند.

الف - نظام اقتصاد اسلامی به عنوان بخشی از نظام کلی حاکم بر جامعه

نظام کلی حاکم بر هر جامعه‌ای باید مجموعه‌ای هماهنگ و منسجم باشد که از جمله اجزای این مجموعه را زیرنظام‌های کلی جامعه تشکیل می‌دهد. لذا، وقتی می‌توان گفت نظام اسلامی حاکمیت یافته است که مجموعه زیرنظام‌های کلی آن، مانند نظام اقتصادی اسلام تحقق یافته باشد. براین اساس، می‌توان گفت تحقق نظام کلی اسلامی، مستلزم تحقق هر یک از زیرنظام‌های آن است، از جمله حکومت و والی اسلامی، نظام سیاسی اسلامی، نظام حقوقی اسلامی، نظام امنیتی اسلامی، نظام فرهنگی اسلامی، نظام اقتصادی اسلامی و نظیر اینها. بنابر آنچه از بررسی‌های مختلف یاد شد، اغلب اقتصاددانان - جز مورد ایران و پاکستان که برخی آنها را اسلامی دانسته‌اند - حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی حاکم بر جوامع اسلامی را اسلامی نمی‌شناسند و قبل از تشکیل جمهوری اسلامی در ایران، هیچ مصداقی از حکومت و نظام سیاسی اسلامی، قابل قبول تلقی نمی‌شد. حتی، مشاهده می‌شود که در بررسی‌های یاد شده، صاحب‌نظران مختلف، صرف‌نظر از دو کشور ایران و پاکستان - در دوران معاصر - هیچ‌یک از نظام‌های اقتصادی را نیز نظام اقتصادی اسلامی ندانسته‌اند.

ب - اجزای نظام اقتصادی اسلام

طبق آنچه در تعریف نظام اشاره شد؛ نظام اقتصادی، دارای اجزائی است. اگر قرار باشد یک نظام اقتصادی را اسلامی بنامیم، باید اجزای این نظام نیز اسلامی باشند. به عبارتی، وقتی می‌گوییم یک نظام اقتصادی، اسلامی است، باید در این نظام، هم نهادهای عامل و هم نهادهای شکل دهنده به فعالیت‌های اقتصادی، اسلامی باشند. یعنی دولت، اجتماع، بازار و بیت‌المال براساس قواعد و اصول اسلامی رفتار کنند. همچنین، زیرنظام‌های این اقتصاد نیز باید اسلامی باشد. یعنی اگر یک نظام اقتصادی را اسلامی می‌دانیم، باید نظام بازار، نظام تولید، نظام توزیع، نظام حقوق اقتصادی، نظام اقتصاد خارجی و سایر زیرنظام‌های اقتصاد آن اسلامی باشند.

در نتیجه‌گیری از این دو معیار، می‌توان گفت همه صاحب‌نظران اقتصاد اسلامی به این نکته توجه کرده‌اند که نظام اقتصادی، جزئی از کل نظام اسلامی است. همچنین، توجه داشته‌اند که نظام اقتصادی اسلام نیز دارای اجزائی است. با این وجود، به نظر می‌رسد در این زمینه به بعضی نکات توجه نشده است. آنجا که شهید صدر اعلام می‌دارد که "اقتصاددانان اسلامی از صحنه زندگی به دور و با تطبیق آن در قلمرو اقتصاد و اجتماع بیگانه بوده‌اند. لذا، تجربیات لازمه از قوانین حاکم بر حیات و اجتماع که باید بر پایه مبانی اسلام به وجود آید، نداشته‌اند"^۱، به نظر می‌رسد دقت کافی صورت نگرفته باشد. این مطلب در قسمت‌های دیگر کتاب اقتصادما نیز به صورت‌های مختلف بیان شده است و می‌توان گفت نظر ایشان همین بوده است. زیرا چنانچه بیان شد؛ صادقی تهرانی با مطالعه و مشاهده بازارهای جوامع اسلامی به این نتیجه رسیده که بازار جوامع اسلامی، دارای شرایط اسلامی بوده است و می‌توان نظام آن را نظام

۱. شهید محمد باقر صدر، پیشین، ص ۲۴۲.

بازار اسلامی نامید. به نظر می‌رسد و شواهد نیز نشان می‌دهد حداقل برخی از این بازارها دارای نظام اسلامی بوده‌اند. حتی اگر این را نیز به صورت کامل نپذیریم، می‌توان گفت رفتار اکثریت مردم مسلمان، مطابق قواعد و اصول اسلامی بوده است. لذا، نمی‌توان گفت برای نظام اسلامی در جوانب مختلف، تجربه لازم را نداریم، بلکه باید گفت تجربه وجود دارد، اما برای برقراری نظام اقتصادی اسلامی به صورت کامل، تجربه کافی وجود ندارد؛ زیرا، برخی از زیربخش‌های نظام اقتصادی اسلام، تحقق یافته‌اند. هر چند نمی‌توان گفت هدف مورد نظر اسلام از آن زیربخش تحقق یافته است.

بنابراین، براساس مشاهدات صادقی تهرانی و برخی مشاهدات دیگر همچون، آنچه محسن خان و عباس میرآخور یا مقالات متعدد ارائه شده در نظام اقتصادی اسلامی، می‌توان گفت هر چند ممکن است نظام اقتصادی اسلام در کل و به صورت جامع تحقق نیافته باشد، ولی می‌توان گفت برخی از زیرنظام‌های اقتصادی یا حداقل برخی از رفتارهای اقتصادی اجتماع با اصول اسلامی منطبق بوده است، هر چند اهداف مورد نظر را به دلایل مختلف - که اشاره می‌شود - تحقق نبخشیده باشند.

۲-۶. هماهنگی اجزای نظام

با توجه به آنچه در تعریف نظام بیان شد؛ وقتی می‌توان گفت یک نظام، کامل است که اجزای آن با هم هماهنگ باشند. در غیر این صورت، نمی‌توان گفت که نظام تحقق یافته است، بلکه اجزائی غیرهماهنگ در کنار هم جمع شده‌اند و مجموعه‌ای تشکیل شده است که به دلیل نداشتن ویژگی هماهنگی، نمی‌توان آن را نظام نامید. این مطلب را نیز می‌توان از دو جهت بررسی کرد.

الف - هماهنگی نظام کلی جامعه

نظام کلی جامعه، دارای اجزائی است که در صورت هماهنگی این اجزای، می‌توان گفت نظام تحقق یافته است. در صورتی که این اجزا تحقق نیافته باشد، نمی‌توان نظام را تحقق یافته دانست. از این جهت می‌توان گفت در صورتی که نظام اقتصادی با کل نظام هماهنگ نباشد؛ به طور قطع، نظام کلی اسلام، تحقق نیافته است. در عین حال، می‌توان گفت نظام اقتصادی اسلامی می‌تواند علی‌رغم ناهماهنگی بیرونی، در درون خود هماهنگ باشد. در صورت وجود هماهنگی لازم، نظام اقتصادی اسلام، بدون تحقق سایر زیرنظام‌های کلی جامعه، تحقق یافتنی است. با این وجود، صاحبان این ادعا که نظام اقتصادی اسلام در ایران و پاکستان در حال تحقق است^۱، به ظاهر به استناد اینکه در این کشورها، حکومت مدعی اسلامی بودن است و براساس اصول اسلامی، هر چند با دیدگاه‌های متفاوت و خاص، زیرنظام‌های کلی را طراحی کرده یا در حال طراحی کردن است، چنین برداشتی دارند که نظام حاکم بر ایران، نظام اسلامی است و نظام در حال طراحی شدن در پاکستان نیز نظام اسلامی است. اگر سایر اجزای نظام این

دو کشور اسلامی باشد، می‌توان گفت در صورتی که نظام اقتصادی این کشورها دارای شرایط لازم باشد، مصداقی از نظام اقتصادی اسلامی است.

چنانچه گفته شد، صادقی تهرانی نیز نظام اقتصاد شهری در جوامع مسلمانان طی قرون گذشته را نظام اسلامی می‌داند. اما، حکومت این کشورها در بسیاری از موارد اسلامی نبوده است و به اذعان ایشان، حکومت‌های ناصالح و ناشایسته در این کشورها مسلط بوده‌اند و اگر این حکومت‌ها ناشایسته بوده باشند؛ نظام حکومتی این جوامع، اسلامی نبوده است، لذا مجموعه چنین نظامی، اسلامی نیست. با این وجود، ممکن است بتوان گفت نظام اقتصادی یاد شده یک نظام اقتصادی اسلامی است، ولی نمی‌توان بر اساس این دیدگاه‌ها گفت که ما از تجربه نظام اقتصادی اسلامی تهی هستیم و تنها با استناد به وجود حکومت‌های ناصالح و با استفاده از این معیار نمی‌توان وجود نظام اقتصادی اسلامی را رد کرد.

ب - هماهنگی اجزای نظام اقتصادی اسلام

هنگامی که می‌گوییم نظام اقتصادی اسلام تحقق یافته است باید همه اجزا و زیرنظام‌های این نظام، مطابق اصول و معیارهای اسلامی طراحی شده باشند (هنگامی که سخن از هماهنگی اجزای نظام به میان می‌آید منظور آن است که با هم در یک جهت حرکت کنند و عوامل و عناصر خنثی‌ساز فعالیت‌های هر یک از اجزا در خود آن جزء و سایر اجزا وجود نداشته باشد). به تعبیر صحیح‌تر، زیرنظام‌ها نیز باید اسلامی باشند تا هماهنگی لازم برقرار شود. هنگامی که سخن از هماهنگی اجزای نظام است، منظور آن است که اجزای نظام با هم در یک جهت حرکت کنند؛ جهت دهی همه عناصر در یک راستا و آن هم اهداف اسلام باشد و حرکت اجزا ناهماهنگ نباشد، به طوری که عمل یکی از اجزا باعث خنثی شدن عملکرد اجزا دیگر نشود. براین اساس، زمانی می‌توان گفت نظام اقتصادی اسلام تحقق یافته است که همه اجزای این نظام (یعنی همه زیرنظام‌ها)، اسلامی باشد. از جمله زیرنظام‌های یاد شده، نظام حکومتی و نظام اجتماعی (به عنوان عمل‌کنندگان)؛ نظام بازار و بیت‌المال (به عنوان محل وقوع فعالیت‌ها) و نظام‌های حقوقی، پولی، مالی و سایر زیرنظام‌ها (به عنوان ابزار و عوامل مؤثر در نظام اقتصادی) نیز باید اسلامی باشند. چنانچه از اغلب متون تدوین شده در زمینه اقتصاد اسلامی مشخص می‌شود؛ در بیشتر دوران‌ها در جوامع اسلامی، حکومت‌های ناصالح بر امور مسلط بوده‌اند و حکومت که یکی از اجزای نظام اقتصادی اسلام است با سایر اجزا هماهنگ نبوده است.

همچنین، در برخی موارد نیز نظام حقوقی (به ویژه حقوق اقتصادی)، نظام مالی، نظام پولی، و سایر زیرنظام‌ها، دارای شرایط لازم نبوده‌اند. بنابراین، حتی ممکن است یک یا چند زیرنظام از نظام اقتصادی اسلام تحقق یافته باشد (چنانچه صادقی تهرانی بیان می‌کند نظام بازار در کشورهای مسلمان، نظام بازار اسلامی است)، اما نظام اقتصادی اسلام با تحقق یک زیرنظام، تحقق کامل نیافته است. البته، ذکر این نکته مناسب است که تحقق یک زیرنظام نیز می‌تواند مفید باشد. ولی چنانچه هماهنگی لازم بین زیرنظام‌های نظام اقتصادی اسلام وجود نداشته باشد، نظام اقتصادی اسلام تحقق نیافته است و آن زیرنظام نیز عملکرد واقعی خود را نخواهد داشت. به طوری که شهید صدر می‌گوید: "ارتباط نظام دین و

سیاست مالی دولت تا حدی است که سیاست مالی را جزئی از برنامه نظام اقتصادی اسلام به شمار می‌آورد، زیرا به نحوی وضع شده که هماهنگ با سیاست عمومی اقتصادی است تا هدف‌های اقتصاد اسلامی را جامه عمل بپوشاند.^۱

۳-۶. هدف نظام

یک نظام، دارای اهداف مشخصی است که اجزا آن نظام نیز باید در پی تحقق آن اهداف باشند. در صورتی یک نظام به اهداف خود خواهد رسید که همه زیرنظام‌ها، در راستای یاد شده حرکت کنند و آنها نیز این اهداف را تعقیب کنند. برای نظام اسلامی، اهدافی قائل شده‌اند که وظیفه تحقق این اهداف بر عهده همه اجزای نظام است. در اینجا نیز، به دو صورت اهداف را مورد توجه قرار می‌دهیم.

الف - اهداف نظام اسلامی

هنگامی یک نظام تحقق یافته تلقی می‌شود که به دنبال دستیابی به اهداف معین خود باشد. چنانچه این نظام به دنبال اهداف معین شده خود باشد و سایر شرایط نیز برقرار باشد؛ این مجموعه، نظام تلقی می‌شود. چنانچه نظام کلی، دارای اهداف معین باشد، باید همه اجزا نیز این اهداف را داشته باشند. اگر هر یک از اجزای این نظام هدف یا اهدافی غیر از اهداف اصلی نظام را دنبال کند، نظام کامل تحقق نیافته است. با این وجود، ممکن است یکی از زیرنظام‌ها (مثل نظام اقتصادی)، دارای اهداف لازم باشد و سایر زیرنظام‌ها، اهداف دیگری را دنبال کنند. در این شرایط، آن زیرنظام (مثل نظام اقتصادی)، تحقق یافته است، اما سایر زیرنظام‌ها که اهداف ناهماهنگی را دنبال می‌کنند، مانع از تحقق دقیق اهداف زیرنظام مورد نظر (نظام اقتصادی) می‌شوند. براین اساس، به فرض تحقق نظام اقتصادی اسلام، نمی‌توان گفت این نظام اهداف مورد نظر اسلام یا به تعبیری، انتظارات اسلام از نظام اقتصادی اسلامی را برآورده می‌کنند. شهید صدر در استدلال برای این نکته می‌نویسد: "زیرا مجموعه برنامه‌ریزی‌های اسلام شبیه به نقشه بزرگ یک ساختمان است. برای ساختن بنایی زیبا و شکوهمند، نمی‌توان جزئی از آن را به اجرا و باقی را معطل گذاشت، در غیر این صورت، به طرح مهندس کارشناس خیانت کرده‌ایم.^۲ به عبارتی، می‌توان گفت از نظر ایشان امکان تحقق بخشی از نظام کلی اسلام به صورت کامل و با همه شرایط آن، بدون تحقق همه جانبه نظام اسلامی وجود ندارد.

با این وجود، به نظر می‌رسد چنین مطلبی صحیح نباشد که نتوان جزئی از نظام را تحقق بخشید. بلکه ممکن است این جزء بدون تحقق سایر اجزا نتواند به اهداف مورد نظر دست یابد. در این صورت، نباید گفت زیرنظام مورد نظر، تحقق نیافته است. حتی اگر به یک گفته دیگر از ایشان استناد کنیم، می‌بینیم می‌تواند بخشی از نظام برقرار شود و برخی احکام و قوانین اسلامی شایع شوند، اما سایر اجزای

۱. شهید سید محمد باقر صدر، پیشین، ص ۲۲۸.

۲. همان، ص ۲۲۷.

تحقق نیافته باشند: "این کتاب همواره تأکید می‌ورزد که میان احکام اسلام نوعی همبستگی متقابل وجود دارد، ولی این بدان معنا نیست که در علم اصول (هنگام بحث در احکام ارتباطی و ضمنی) از آن اراده می‌شود. یعنی با تعطیل بعضی از احکام (یا به تعبیری با تعطیلی جزئی از نظام)، دیگر احکام (سایر اجزا) ساقط نمی‌شود، بلکه منظور آن است که حکمتی که در ماورای همه این احکام قرار دارد به طور کامل تحقق نمی‌یابد، مگر آنکه همه احکام اسلامی در متن زندگی پیاده شود. زیرا، احکام اسلام به منزله یک کل است که نمی‌توان آن را تجزیه کرد. هر چند در نفس الامر هر حکمی، گذشته از اجرا یا عدم اجرای حکم دیگر، واجب‌الاجرا است."^۱

بنابراین، نباید گفت نمی‌تواند جزئی از نظام اسلامی تحقق بیابد. بلکه، امکان تحقق یک زیرنظام اسلامی به طور مستقل از سایر اجزا وجود دارد. لذا در اسلام، تحقق نیافتن یک زیرنظام، نمی‌تواند دلیلی برای غیر اسلامی تلقی کردن یا ترک سایر زیرنظام‌ها باشد.

ب - اهداف نظام اقتصادی اسلام

برای نظام اقتصادی اسلام نیز اهدافی قائل شده‌اند. هر یک از اجزای نظام اقتصادی باید به دنبال تحقق این اهداف باشد. همان‌طور که درباره نظام کلی حاکم بر جامعه گفته شد؛ هر یک از اجزای نظام می‌توانند به صورت مستقل از سایر اجزا، تحقق یابند و در نظام اقتصادی اسلام نیز چنین است. هر یک از اجزای نظام اقتصادی اسلام، مستقل از سایر اجزای آن قابل تحقق است. این اجزا می‌توانند زیرنظام‌ها یا احکام و قوانین و نظیر اینها باشند. اینکه یکی از زیرنظام‌های نظام اقتصادی اسلام تحقق نیافته باشد، نمی‌توان گفت سایر زیرنظام‌های نظام مورد نظر (نظام اقتصادی اسلام)، نیز تحقق نیافته است. این مطلب درباره هدف، اندکی متفاوت است. چون وابستگی اجزا، در تحقق اهداف نظام، تبلور استنتاجی می‌یابد و هدف، نتیجه کارکرد نظام است. اگر زیرنظامی از یک نظام اقتصادی درصدد تحقق هدف خود باشد - به علت ماهیت پیوستگی اجزای نظام در اهداف - این زیرنظام نیز نمی‌تواند به طور قطعی به هدف خود برسد.

با این وجود، ممکن است سایر شرایط زیرنظام، همان‌طوری باشد که مدنظر اسلام است. در عین حال، می‌توان گفت که بدون شک، برخی از اهداف نظام که اخلاقی، ارزشی و در راستای کسب تعالی برای طراحان، مجریان و عاملین احکام و نظام اسلامی است، تحقق می‌یابد و تلاش کسانی که درصدد تحقق این زیرنظام‌ها هستند، مأجور است. افزون بر اینها، هیچ دلیلی وجود ندارد که بگوییم هیچ بخشی از اهداف یک زیرنظام که به تنهایی به اجرا درآمده است، تحقق نمی‌یابد. بلکه می‌توان به صراحت گفت: حداقل، بخشی از اهداف زیرنظام یاد شده تحقق می‌یابد و حتی به علت پیوند مستحکم اجزای نظام اقتصادی اسلام، تحقق هر زیرنظام یا جزئی از نظام اقتصادی اسلام می‌تواند به اصلاح بخشی از عملکردهای سایر زیرنظام‌ها در جهت تحقق اهداف اسلام - هر چند ناقص - نیز منجر شود.

با این وجود، باید توجه داشت که آنچه از عملکرد یکی از اجزای نظام اسلامی یا یکی از اجزای نظام اقتصادی اسلام - در حالی که سایر اجزا آن طور که اسلام می‌خواهد، نیستند - به دست می‌آید، چیزی نیست که مورد نظر اسلام است. به عبارت دیگر، در صورت نقصان هر یک از اجزای نظام اسلامی یا نظام اقتصادی اسلام، تحقق هدف آن نظام، با اشکال روبه‌رو است و حتی ممکن است تحقق نظام، غیر ممکن نیز بشود.

۷. نتیجه گیری

با توجه به بررسی‌های انجام شده از سوی پژوهشگران و صاحب‌نظران اقتصاد اسلامی و با عنایت به تحلیل انجام شده در این مقاله، می‌توان گفت:

اولاً، برای ساختن نظام اقتصادی اسلام - به جز دوران صدر اسلام - تجربیاتی عینی از برخی از اجزای نظام اقتصادی اسلام وجود دارد، خواه دوره‌های قبل یا نظام‌های اقتصادی حاکم بر برخی از کشورهای اسلامی امروزی.

ثانیاً، به نظر نمی‌رسد در هیچ دوره‌ای پس از حکومت پیامبر اکرم (ص) و خلفای راشدین، تحقق نظام اسلامی، مورد توافق همه دانشمندان و صاحب‌نظران اسلامی باشد.

ثالثاً، به نظر می‌رسد، پس از دوره چهل ساله صدر اسلام، نظام اقتصادی اسلام در هیچ دوره‌ای تحقق عینی کامل نیافته باشد. با این وجود، برخی از اجزای نظام اقتصادی اسلامی در بعضی دوره‌ها تحقق یافته است.

براین اساس، این ایده که اقتصاد اسلامی فاقد هر گونه تجربه عینی برای بررسی و پژوهش یا الگوگیری برای ساختن نظام اقتصادی اسلامی است، صحیح به نظر نمی‌رسد. همچنین، این گزاره که نظام اقتصادی اسلام، افزون بر صدر اسلام در دوران‌هایی به صورت عینی و کامل تحقق یافته است و می‌توان از آنها به عنوان تجربیات عینی و کامل در پژوهش استفاده کرد نیز صحیح به نظر نمی‌رسد. بلکه نظر صحیح‌تر، حالتی بینابین است. یعنی آنچه در واقع رخ داده است، تنها اجزائی از نظام اقتصادی اسلامی است و تنها می‌توان به عملکرد آنها به عنوان تجربیات ناکامل از نظام اقتصادی اسلام نگاه کرد و در موارد لازم از آنها استفاده کرد.

فهرست

- اجتهادی، ابوالقاسم. (۱۳۶۳). *وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوره اموی*. تهران: سروش، صص ۱۴۷-۱۳۸.
- احمد، خورشید. (۱۳۷۴). *مطالعاتی در اقتصاد اسلامی*. ترجمه محمد جواد مهدوی؛ مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- اردبیلی، سیدعبدالکریم. (۱۳۷۲). *روش صحیح در اقتصاد اسلامی*. مجموعه مقالات دومین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی، جلد اول، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی. صص ۳۲۰-۳۱۵.
- بی‌آزارشیرازی، عبدالکریم. (۱۳۶۸). *نظام اقتصادی اسلامی در عصر پیامبر (ص)*. مجموعه مقالات سمینار بین‌المللی اقتصاد اسلامی، دانشگاه الزهراء، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دادگر، یداله. *کاوشی در علمیت اقتصاد و اقتصاد اسلامی، فصلنامه معرفت*، شماره ۲۳، صص ۲۹-۱۵.
- دادگر، یداله. (۱۳۷۸). *نگرشی بر اقتصاد اسلامی: معرفت‌ها، ارزش‌ها و روش‌ها*. تهران: پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.
- دادگر، یداله، و نجفی، سیدمحمدباقر. (۱۳۸۰). *مبانی فقهی پیشرفته اقتصاد اسلامی*. کرمانشاه: دانشگاه رازی.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. (۱۳۷۲). *درآمدی بر اقتصاد اسلامی*. تهران: سمت، چاپ چهارم.
- رزمی، سیدعلی اکبر. (۱۳۷۲). *نظام‌های اقتصادی*. مشهد: موحد.
- سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی. (۱۳۶۸). *مبانی اقتصاد اسلامی*. تهران: سمت.
- سبحانی، حسن. (۱۳۸۰). *دغدغه‌ها و چشم‌اندازهای اقتصاد اسلامی*. تهران: سمت.
- سبحانی، حسن. (۱۳۷۲). *نظام اقتصادی اسلام*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- شریف القرشی، باقر. (۱۳۶۹). *نظام حکومتی و اداری در اسلام*. ترجمه عباسعلی سلطانی؛ مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- صادقی تهرانی، علی. (۱۳۶۸). *گامی در تحلیل اقتصادی ویژگی‌های رفتاری در نظام اقتصاد شهری تمدن اسلامی*. مجموعه مقالات اولین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی. مشهد.
- صدر، سیدکاظم. (۱۳۷۵). *اقتصاد صدر اسلام*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- صدر، سیدکاظم. (۱۳۶۸). *روش پژوهش در اقتصاد اسلامی؛ مجموعه مقالات اولین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی*. مشهد.
- صدر، شهید سیدمحمدباقر. (۱۳۵۰). *اقتصاد ما*. جلد اول؛ ترجمه محمد کاظم موسوی؛ تهران: انتشارات برهان و انتشارات اسلامی.
- صدر، شهید سیدمحمدباقر. (۱۳۵۷). *اقتصاد ما*. جلد دوم؛ ترجمه عبدالعلی اسپهبدی؛ تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دوم.

- قحف، منذر. (۱۳۷۶). *مقدمه‌ای بر اقتصاد اسلامی*. ترجمه عباس عرب مازار؛ تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- کرمی، محمد مهدی، و پور مند، محمد. (۱۳۸۰). *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*. تهران: سمت.
- مطهری، آیه‌الله... شهید مرتضی. (۱۳۶۸). *نظری بر نظام اقتصادی اسلام*. تهران: صدرا.
- میرمعزی، سیدحسین. (۱۳۷۸). *نظام اقتصادی اسلام (۱ و ۲)*. تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- نمازی، حسین. (۱۳۷۴). *نظام‌های اقتصادی*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- احمد، خورشید. (بی‌تا). *المشكلات التي تعترض سبيل البحث في الاقتصاد اسلامي؛ المشكلات البحث الاقتصادي الاسلامي*. عمان: مؤسسه آل البيت،
- تیسیر، عبدالجابر. (بی‌تا). *مشكلات البحث في الاقتصاد الاسلامي*. عمان: مؤسسه آل البيت.
- سری، حسن. (۱۴۱۱ ه.ق). *الاقتصاد الاسلامي: مبادئ و خصائص و اهداف*. مکه المکرمه: المؤلف.
- الطريقي، عبدالله عبدالمحسن. (۱۴۰۹ ق). *الاقتصاد الاسلامي؛ اسس و مبادئ و اهداف*. الرياض: المؤلف.
- قحف، محمد منذر. (۲۰۰۰). *الاقتصاد الاسلامي؛ علماً و نظاماً*. الكويت.
- قحف، محمد منذر. (۱۹۹۹). *تمويل العجز في الميزانية العامة للدولة من وجهة نظر اسلاميه: دراسة خالفة ميزانية؛ الكويت*.
- نظر پور، محمد نقی. (۱۳۸۰). *علم اقتصاد اسلامی [پژوهش]؛ علم: دانشگاه مفید*.
- Abu Ali, Sultan. (1992). *Islamic Economic System. Lectures on Islamic Economics*. Jeddah, IDB.
- Abdul Mannan, Mohammad. (1998). *Islamic Perspectives on Market Prices and Allocation*.
- Behdah, Sohrab. (1989). *Property Rights in Contemporary Islamic Economic Thought. A Critical Perspective*, P.185.
- Chapra, Mohammad Umar. (2001). *What is Islamic Economics*. Jeddah, IDB, Second Ed.
- Kahf, Mohammad Monzer. (2002). *Islamic Economics*. Book in Process.
- Kahf, Mohammad Monzer. (1989). *The Early Islamic Pulic Revenues System*. Jeddah, IDB.
- Khan, Mohsen S. & Mirakhor Abbas. (1989). *Reordering The Economic System: A Perspective From The Fundamental Sources of Islam, IMF Working Paper*.
- Kuran, Timur. (1995). *Islamic Economic and The Islamic Subeconomy; Journal of Economic Perspectives*, Vol.9, Issue 4 , PP.155-173.
- Kuran, Timur. (2001). *The Economic Impact of Islamic Fundamentzalism*.
- Kuran, Timur. (1993). *Fundamentalism and the State*. University of Chicago, PP. 302-41.
- Seddigy Mohammad Nejatullah. (1992). *Teaching Economics in An Islamic Perspective*, Malazya: Mc Milan.